اوضاع ایران در عهد انوشیروان (نقل از مآخذ چینی)

حاصلخیز که چنانکه یک روزنامهء آلمانی اخیرا نوشت«جنّت الهی بوده و از بهشت عدن‏ چندان دور نیست و از سنهء 1325 باینطرف پی‏درپی معروض جنگ و جدال و تجاوزات و قشون‏کشی دسته‏های مسلّح مستبدّین،مجاهدین،قشون دولت،اشرار ایلات، کردها،ارمنیها،کلدانیها،روسها،تاتارهای قفقاز،عثمانیها و انگلیسها بوده و میدان‏ خونریزی و خرابی دهات و شهرها بوده هنوز خاتمه‏ای باغتشاش و بحران خود نمی‏بیند». آذربایجان بلا شکّ خدمات مهمّی بمشروطیّت ایران کرده و مستحقّ همه گونه ترقّی و نوازش است ولی اهالی آنجا هم باید قسمتی از مسئولیّت عمومی سیاست وطن را در عهده شناخته مشکلات باریک مملکتی را از نظر وسیعی و افق یهنی ملاحظه کنند و قرنطینهء سیاسی رودخانهء ارس را محکم نگاه داشته مرض وخیم و تب وبائی ماورای‏ ارس را که حملهء عصبانی آن اقوام مختلف و عوامّ را بجان یکدیگر و قتل عام اطفال و زنان‏ انداخته بخاک مقدّس ایران راه سرایت ندهند و بدانند که پیشروان آن ایالت عهدهء دربانی دروازهء خاک زردشت را دارند و در پیش اورمزد مسئول حفظ حیات‏ و سلامت بدن ایران از هر نوع شقاقلوسی که بوحدت ملّی پاک و جاودانی ایران رخنه‏ وارد آورده میباشند-آن وحدت ملّی که تا حال ثمرات نعمت آن را اجداد ما چشیده‏ و این ایالت ما را در جراید طهران و اصفهان و شیراز«چشم و چراغ ایران»نام داده‏ است.قریب 15 سال است که عهد«استبداد»در گذشته و دورهء«امن و امان‏ مشروطیّت»رسیده و این ولایت شش ماه تمام بی‏بستن بازار و دکّان راحت ننشسته‏ و بی‏آشوب نبوده.اگر در طهران وزارت عدلیّه خوب کار نمیکند فورا در تبریز (آنهم نه در همهء ایالت)بازار و دکّان بسته شده مردم بتلگرافخانه میریزند و دولت‏ مرکزی خودشانرا تهدید بقطع روابط و یاغیگری میکنند.و یکنفر پیدا نمیشود بگوید برادران من!آخر این ایالت تنها مسئول تمام اصلاحات مملکتی بدلخواه خودش که‏ نیست و ایران ایالات و ولایات دیگر هم دارد و رأی اکثریّت ملّت باید امور را قطع‏ کند نه رأی یک ولایت.ما در شمارهء آینده شرحی در تاریخ آذربایجان و عدم تأثیر استیلای سلجوقیان و مغول در روح و نژاد و رنگ ملّی آن برای مزید توضیح درج‏ میکنیم.

حکومت‏ نظامی

یکی دیگر از عجایب سیاست عوامّ در ایران تقلیدی است که از «حکومت نظامی»در میآورند.این عبارت ترجمهء یک عبارت‏ فرنگی است که در مواقع فوق العاده و حالت جنگی نادرا دولت‏ آنرا برقرار میکند برای قلع فساد در مواردی که تدابیر جدّی و قطعی فوری لازم دارد و با روش دیوانخانهای معمولی بزودی کامیابی در قمع‏ مادّهء اغتشاش ممکن نیست.در موقع حکومت نظامی هم باز قوانین مخصوصی‏ برای آن نشر میشود که باید آن نوع حکومت مطابق آن قواعد باشد. حالا در عهد مشروطیّت گاهی در طهران این ترتیب را با جا و بیجا اجرا نمودند مثلا لیاخوف روسی سردار قزّاقخانه در موقع بهمزدن و توپ‏ بستن مجلس ملّی حکومت نظامی اعلان کرد و بعد از آنهم گاهی دولت‏ برای استفاده از آزادی استبداد این کار را کرده.حکّام جزو ولایات‏ دور دست که یا در روزنامه خوانده و یا در موقع سفر بطهران این‏ ترتیب را دیده‏اند وقتی که در جندق یا کمره حاکم میشوند بمحض آنکه دو گربه در بازار باهم جنگ کنند فورا اعلان«حکومت نظامی»میدهند. برحسب نگارش جراید طهران اخیرا در یکی از شهرهای کوچک‏ خراسان یک جدید الأسلام ارمنّی الأصل با یک خانوادهء مسلمانی وصلت‏ کرده و در موقع انعقاد مجلس عقد بعضیها بصحّت عقد و واقعیّت باطنی‏ اسلام آن مرد ایراد و شکّ کرده قال و قیلی راه انداخته‏اند که مانع از ازدواج شوند.فورا حکومت شهر ازدواج را غدغن کرده و«حکومت‏ نظامی»اعلان فرموده‏اند.

روضه‏خوانها و مدرسهء دختران

از طهران تا شیراز معنی احادیث و آیات مبلعی فرق‏ میکند.بنابر احصائیّهء تازه در دار الخلافهء طهران‏ 58 مدرسهء دختران دائر است و 3200 نفر دختر در آن مدارس بترتیب مدارس جدیده تحصیل میکنند و علاوه بر سواد ایرانی و علوم اغلب زبان فرنگی هم یاد میگیرند.در دار العلم شیراز در این اواخر یک«فرنگی مآب»بخیال تأسیس یک باب‏ (فقط)مدرسهء دختارن میافتد ولی علمای آن شهر دار العلم که جانشینان‏ زاهد و فقیه و شیخ و واعظ اشعار خواجه حافظ میباشند اینرا مخالف‏ دین شمرده و غوغا برپا میکنند و مخصوصا روضه‏خوانها همت مخصوصی‏ در بهمزدن این تأسیس بخرج میدهند بملاحظهء اینکه مبادا نتیجه‏اش آن‏ باشد که چنانکه دلخواه آنها است از زنهای بیچاره ناله نگیرند و مجلسشان‏ سرد شود.بالأخره مقصود آقایان پیش رفته و حاکم فارس حضورا بآن‏ فرنگی مآب تغیّر کرده و فردای آن روز روضه‏خوانها بهیئت اجتماع‏ پیش حاکم رفته و اظهار تشکّر از جلوگیری از این نوع«منهیّات شرعیّه» نموده‏ند!عجالة شیراز در زیر استیلای روضه‏خوانها و قشون هندی‏ ماذة و روحا در امن و امان است.

اوضاع ایران در عهد نوشیروان‏ نقل از مأخذ چینی‏1

افتتاح آثار و اخبار و تواریخ چینی در سالهای اخیر مبلعی باطّلاعات‏ راجعه بهند و ایران و آسیای مرکزی افزود و هر قطعهء جدیدی از معلومات که در نوشتجات قدیم چین کشف میشود هر قدر هم که اطّلاع‏ کمی را دارا باشد با کمال خوشوقتی باید تلقّی بشود.بدین جهت من‏ میخواهم یک شرح مختصری را راجع بایران که از قرن ششم میلادی‏ در یکی از تواریخ چین مانده بمعرض اطّلاع عامّه تقدیم کنم:

کتابی وی شو2یعنی تاریخ چینی خاندان وی در حدود سنهء 572 میلادی(50 سال پیش از هجرت)نوشته شده است.مؤلّف این کتاب‏ وی شو او3است که تاریخ حیات او از سنهء 506-576 میلادی‏ است.این کتاب متضمّن تاریخ صد و پنجاه سال است از سنهء 386 تا 535 میلادی.

مؤلّف در فصل 102 از کتاب خود شرحی دربارهء ایران در زمان‏ ساسانیان ذکر کرده که هم مهم و مفید و هم دلکش است.من ذیلا تمام‏ (1)این مقاله ترجمهء فصل بسیار دلکشی است که یکی از مجتهدین دین بودائی در قسمت غربی ولایت هونگوانجی از مملکت ژاپن موسوم به کنتوک هوری در زبان‏ انگلیسی برای کتاب یادگارنامه که برای تذکار نام مرحوم استاد فریدریک اشپیگل‏ علاّمهء آلمانی در علوم راجعه بایران قدیم از طرف علمای معروف ایران‏شناس مشترکا نصنیف شده نوشته است.محض اهمیّت تاریخی آن حتّی المقدور تحت اللّفظ ترجمه شد [مترجم ایران‏].

(2) WeiūSehu

(3) WeiūShion

این فصل را از زبان چینی ترجمه میکنم و باستاد هیرث و استاد جکسون‏ برای بعضی اشارات که راجع ببعضی تلویحات کتاب کرده‏اند تشکّر میکنم. اینک فصل مزبور:

«پوسی‏1(ایران)پایتخت خود را دارد در سولی(سلوکیّه-مدائن). این مملکت در مغرب نیومی(؟)واقع شده و در زمان قدیم تیااوچی‏ (کلده)نامیده میشد.بعد مسافت آن از تائ‏242282 لی‏3است. خود شهر یک مسافتی بقدر ده لی مربّع و بیشتر از صد هزار خانوار سکنه دارد.یک نهری از سمت جنوبی از میان شهر ردّ میشود.خاک‏ مملکت مسطّح و پست است و طلا و نقره و«توشی»4و مرجان‏ و عنبر و«چوکو»5و عقیق بعمل میآورد و همچنین خیلی مرواریدهای‏ بزرگ.شیشه‏های شفّاف و تاریک،بلور،فیروزه‏6الماس(که آنرا یک نوعی از لاجورد میدانستند)فولاد،مس،حلبی،جیوه،چندین‏ انواع منسوجات ابریشمی و پنبه‏ای،قالی و قالیچه‏ها،چرم گوزن قرمز، کندر،زردچوبه،میعه،«تسینگمو»(تحت اللّفظ چوپ سبز)و سایر موادّ خوشبو،فلفل،فلفل دراز،شکر،خرمای ایرانی(تحت اللّفظ خرمای هزار ساله)،یک نوع از منیوهای زیرزمینی‏7،هلیله(هولی‏لو)، مازو(وشی‏تسی)نمک و موادّ شبیه بآن.

آب و هوا گرم است و خانواده‏ها در یک یخچال می‏نشینند.در مملکت چندین دشتهای ریگ زار هست که بواسطهء نقل آب از نهرها آبیاری میشود(مقصود کندن جویها است).نباتات و حیوانات این‏ مملکت(تحت اللّفظ حبوبات و مرغها و چهارپایان)عموما شبیه است‏ بمال چین ولی آنجا برنج و ارزن نیست.این مملکت اسبهای مشهوری‏ بعمل میآورد8و همچنین خرهای بزرگ(قاطر)و شترهائی که بعضی‏ از آنها اغلب روزی 700 لی راه میروند.خانوادهای متمّول از این‏ حیوانات خیلی و حتّی چندین هزار رأس دارا هستند.

علاوه بر اینها در این مملکت فیلهای سفید و شیرها9بعمل میآیند و تخم مرغهای بزرگ.آنجا یک مرغی است که در شکل شبیه بشتر است.وی با دو بال خود میپرد ولی نه چندان بلند و هم علف و هم‏ گوشت میخورد و هچنین میتواند آتش را ببلعد.

(1)این کلمه اسم ایران است در زبان چینی.

(2)تای اسم قدیم‏ «تاتونگ فو»ی حالیّه است.

(3)لی یک مقیاس مسافت چینی است مساوی 444 متر و در قدیم معادل 577 متر بوده است.

(4)یک مخلوط فلزّی است و شاید نوعی از برنج باشد و در زبان اویغور و لهجه‏های ترکی«توچ»و«توج»و«تونج»هست.

(5)بزبان چینی ChoūKu?

(6)بزبان چینی So? So?

(7) Tuber

(8)شهرت و افتخار ایران باسبهای خوب از زمان خیلی قدیم است.در آوستا و کتیبه‏های هخامنشیان نیز دیده میشود.داریوش از فارس باین عبارت حرف میزند: «مملکت قشنگ اسبهای خوب و آدمهای خوب»و همچنین یک کلمه در«یشت» هم هست که معنی آن چنین است«دارای اسبهای خوب».

(9)فیل و خصوصا سفید آن در هند و سیام است و اصلا ایرانی نیست برای‏ اینکه در آثار قدیم اثری از آن دیده نمیشود اگرچه در شاهنامه خیلی بپیل سفید اشاره‏ میشود،شیر در منقورات شوش و تخت جمشید نقش شده.

اسم خانوادهء پادشاه این مملکت«پو»است و نام خود او«سسی‏1» است و پادشاه در روی تختی مینشیند که اطراف آن طلائی است.یک‏ تاجی(یا کلاهی)بر سر میگذارد با پیرایهای طلائی و یک قبائی میپوشد از زربفت که با مرواریدها و جواهرات مزیّن است.

امّا زیّ مردم-مردها زلفهای خود را کوتاه میزنند و کلاههای سفید پوستی میگذارند و پیراهنهای سرباز میپوشند که سر از توی آن میگذرد و در قسمت پائین از دو طرف باز است.آنها عمّامه و بالاپوش هم‏ دارند و پارچهای زری درست میکنند از قماشهای بافته شده.زنها پیراهنهای گشاد و بالا پوشهای بزرگ میپوشند.زلفهای آنها از جلو سر تابیده شده و یک گیس ساخته میشود و در پشت سر باز گذاشته‏ و سرازیر انداخته میشود و با گلهای طلائی و نقره‏ای آرایش داده‏ میشود و بالا و پائین آن یک شدّه از مرواریدهای رنگارنگ روی‏ دوش آنها آویزان است.

پادشاه در این مملکت غیر از پایتخت خود قریب دوازده نقطه مقرهای‏ کوچک دارد درست مثل قصرهای تابستانی در چین.هر سال در ماه نیسان یا ایار آنجاها میرود که بحال بیاید و در ماه تشرین ثانی بپایتخت‏ بر میگردد.گاهی پادشاه بعد از جلوس بتخت سلطنت در میان فرزندان‏ خود باهوش‏ترین آنها را انتخاب کرده و اسم او را در یک سندی نوشته‏ و آنرا در یک نامهء ممهوری در خزینهء خودش نگاه میدارد بدون آنکه‏ پسران دیگر او یا وزرا مضمون آنرا بدانند.وقتیکه شاه میمیرد مجلس‏ (شاهزادگان و وزرا)نامه را بیرون میآورند و آن کسی که اسم او در آن‏ پاکت ممهور بیرون میآید باید بتخت نشانیده شود.و شاهزادگان دیگر باید بمنصب سر حدّات معیّن شوند و باین قرار دیگر برادران همدیگر را نمی‏بینند.بومیان پادشاه خودشانرا بنام«ایتسا»میخوانند(لفظ قدیمی آن‏ بنابر قول کانغی«ایتست»است که همان لفظ فارسی«ایزد»باشد)و زن‏ او را«فانگ پوسو»و پسران او را«شای»(شاه\*مینامند.از جملهء رجال‏ و مأمورین بزرگ آنها یکی«موهو»است(«موغو»در آوستا و«ماگو» در فرس قدیم-مغ)که امور قضائی و جنائی را اداره میکند.دیگر«نیهوهان» که امور خزینه در دست اوست که او باز میکند و می‏بندد.دیگر«تی تسا او»است که اسناد رسمی و سایر امور بعهدهء او محوّل است.بعد از اینها در مقام«اولوهوتی»میآید که بیوتات سلطنتی را اداره میکند و«سی‏ پوپو»(در ژاپونی«ست پابوت»)که امور نظامی و لشکری را در تمام مملکت‏ نظارت میکند2.این مأمورین در زیردست خود نیز اجزا دارند که‏ هریک از آنها امور ادارهء خود را میگرداند.سربازها زره و نیزه و سپرهای گرد و شمشیر و کمان و تیر و فلاخن دارند.آنها در جنگها فیلها دارند که لشگریان سوار آنها میشوند و صدها دنبال آنها میروند. (1)این یک اشتباهی است که از لفظ«پوسّی»که اسم ایران است در زبان‏ چینی ناشی شده.

(2)«سی پوپو»همان«سیپاهت»پهلوی است که از«سیاذا»ی آوستائی‏ و«سپادا»ی فرس قدیم میآید(سپهبد در فارسی).

امّا قوانین جنایات آنها-مجازات بقتل معمول است و مقصّر را آویخته و تیر باران میکنند.مجازات درجهء دوّم حبس است.وقتیکه‏ پادشاه تازه بتخت می‏نشیند محبوسین را آزاد میکند.تقصیرات خفیف‏ بواسطهء بریدن دماغ یا پای مقصّر،تراشیدن سر یا تراشیدن نصف سر یا بواسطهء تشهیر کردن بواسطهء یک تخته در دور گردنش و راهزنی‏ بواسطهء حبس ابدی مجازات میشوند.زنای محصنه با زن یکی از نجبا مجازاتش تبعید زانی و بریدن گوشها و دماغ زانیه است.

مالیّات اراضی بشکل یک بده نقدی گرفته میشود که از روی تخمین‏ و ممیّزی قطعه‏ای که مالیّات دهنده مالک آنست ادا میشود.مردم خدای‏ آتش و خدای آسمان‏1را پرستش میکنند.شیوهء خطّ آنها با مال«هو»ها (تاتارها)مختلف است.خواهر خود را بزنی گرفتن خواه عقد و خواه‏ جاریه‏2در میان آنها زیاد است و سایر وصلتهای ازدواجی هم عقد میشود بدون مراعات رتبه و مقام.در این خصوص آنها قطعا ننگین‏ترین‏ و کثیف‏ترین همهء ملل خارجه هستند.اگر در میان مردم یک دختری‏ باشد که بالاتر از ده سال داشته و قشنگی مخصوص داشته باشد شاه او را در حرمخانهء خود میبرد تا او را تربیت و بزرگ کرده آنگاه در مقام‏ التفات و بخشش بیک کسی که خدمت کرده و مستحقّ لطف شده بدهد. جسد مرده‏ها عموما بیرون گذاشته میشود(تحت اللّفظ«گذاشته میشود») روی تپّه‏ها.تا یکماه لباس ماتم میپوشند.

تنها رهبانان که خارج از شهرها زندگانی میکنند ترتیب دفن اموات را بلدند و این جمع را در ایران«مردم نجس»میگویند اگر یکی از اینها بشهر یا یک میدان و بازار عمومی بیاید باید زنگوله حرکت بدهد تا خود را از مردم دیگر تمیز دهد3.

در این مملکت روز اوّل سال نو در ماه ششم است(ژویّهء فرنگی). بزرگترین اعیاد آنها روز هفتم ماه هفتم است و روز اوّل ماه دوازدهم‏4. در این روزها(یا در آن روز)عامّهء مردم بحکم شاه بیک ضیافت‏ عمومی دعوت میشوند که آنجا موسیقی مینوازند و همه باهم شادمانی و خوشگذرانی میکنند.بعلاوه در روز دوازدهم ماه اوّل هرکسی قربانی‏ بارواح اسلاف خود میآورد.

در عهد شون کوی‏5این مملکت بدربار چین یک سفیر فرستاد که‏ پیغامی و باجی آورد.پیام چنین بود:

(1)مقصود«میترا»است.

(2) Concubine

(3)رهبانی که کارشان تجهیز و تدفین اموات است موسوم به«نساسالار»میباشند برای تفصیل کار آنها و فرقشان از سایر مردم بکتاب جکسن«ایران قدیم و حالیّه» رجوع کنید.

(4)گمان میکنم اوّلی نوروز و دومی مهرجان است(مترجم ایرانی).

(5)شون کوی (shoūn kui) اسمی است که بعهد سلطنت«مینگ تی»داده شده. او پادشاه از خاندان وی شمالی بود و سلطنت نصف شمالی چین از سنهء 516 تا 528 میلادی با او بود.

«ای«پسر آسمان»شاهنشاهی بزرگ،آنکه او را آسمان زائیده است‏ آرزومندم که در آن نقاط که آفتاب طلوع میکند شما همیشه(سلطنت کنید) پسر آسمان در میان«هان».کوهوتو1پادشاه پوسی با ملیونها کرنش‏ و نیاز محترمانه این هدایا را بدربار شما تقدیم میکند.»

از آن زمان باین طرف هیئت فرستادگان برای آوردن باج هر ساله‏ فرستاده میشود.

مناظرهء شب و روز علم زمین‏شناسی

غربی:

عمر دنیا

علم وصف الأرض از روی طبقات سنگهای مختلف و متمایز که روی هم سوار شده و کوهها را تشکیل داده‏اند مدتّهای‏ مدید است که ثابت نموده که کرهء زمین خیلی قدیمی است‏ و از روی خواصّ و صفات مختلفهء این طبقات سنگی که مثل ورقهای پیاز روی یکدیگر سوارند و از روی چگونگی و کلفتی و نازکی طبقات مذکور علمای‏ فّن برای هر طبقه‏ای یک دوره‏ای از زمان معیّن نموده‏اند که در ظرف‏ آن دوره طبقهء مذکور از حالت اوّل خود که گل و لای و شن و لجن بوده‏ بحالت حجری در آمده و سنگ شده است.امروز دوره‏های مزبور را به 12 تا 15 قسمت نموده‏اند و هر عدّه از این دوره‏ها را هم بیک عهد و زمانی نسبت میدهند مثلا میگویند که دورهء اوّل و دوّم و سوّم در عهد اوّل و دورهء چهارم و پنجم و ششم و هفتم در عهد دوّم واقع شده و هکذا هرچند دوره‏ای را در یک عهد معینّی قرار میدهند و عدّهء این عهدها را باختلاف بعضی از علما چهار و اغلب پنج نوشته‏اند.و برای اینکه این‏ مسئله بهتر مفهوم و روشن گردد باید عمر انسانی را در خاطر آورد که مثلا عمر یک انسان 70 ساله را که هفتاد دوره اختلاف فصول را دیده میتوان‏ بچهار عهد منقسم نمود:عهد طفولیّت،عهد جوانی،عهد برنائی،عهد پیری و معلوم است که بهر یک از این عهود چهارگانه یک عدّه سال‏ قرار میگیرد و همین حکم را هم زندگانی زمین دارد.علمای فنّ مزبور امروز طول اقلّ عمر زمین را بطور یقین تخمینا صد ملیون سال و طول‏ اکثر آنرا خیلی بیشتر و بعضیها تا هفتصد و هشتصد ملیون سال معیّن نموده‏اند و برای آنکه طول مدّت هر عهدی نسبت بعهدهای دیگر بهتر محسوس‏ گردد علمای مذکور این صد ملیون سال را که طول اقلّ عمر زمین است‏ یک شبانه‏روز یعنی 24 ساعت گرفته و از روی آن هر عهدی را با ساعت‏ و دقیقه معیّن نموده‏اند از قرار ذیل:

(1)کوهوتو در لهجهء کانتونی«کوووتو»یعنی«گواذ»یا«قباد»اوّل‏ (488-531 میلادی)است.